

اصل احتیاط (Le principe de précaution)

به مثابه نشانه‌ای از ذهنیت و نیازهای انسان پست مدرن

املی زهرا نوو انگلیز*

تاریخ دریافت: ۸۸/۶/۷

تاریخ پذیرش: ۸۹/۵/۱۹

اصل احتیاط یعنی این که دیگر هیچ کاری نکنید.

بنام اصل احتیاط دیگر از منزل خارج نشویم.

خوردن را کنار بگذاریم، نفس کشیدن را کنار بگذاریم. مرده زندگی کنیم.

در عصر مدرن، پیشرفت علم و صنعت باعث افزایش رفاه و تسلط انسان بر محیط خود شد، اما در مقابل گسترش و انتشار الگوی اقتصادی براساس تولید انبوه و کسب سود بیشتر، موجب پیدایش اختلالات قابل ملاحظه‌ای در محیط زیست و بروز خطرهای جدید گردید. از طرف دیگر، پیشرفتهای علمی جدید بخصوص در حوزه ژنتیک بدون شناخت کافی از عواقب آنها، در خدمت این الگوی اقتصادی قرار داده شد و این اختراعات نه تنها کنجکاو و امید، بلکه بیم و وحشت را نزد جوامع ایجاد کردند. البته وجود نوعی ذهنیت منفی نسبت به پیشرفت همیشه وجود داشته است اما اکنون، هم نوع پیشرفت و اختراع مورد نظر - که گاهی خود هویت انسان را زیر سؤال می‌برد - و هم عناصر مربوط به عصر پست مدرن از جمله عطش دائم جوامع دموکراتیک غربی برای افزایش رفاه و امنیت، یعنی طلب پیشرفت دائم بدون متحمل شدن خطرها و

* دانشجوی دکترای فلسفه، دانشگاه تهران، استاد مدعو در دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران.

ای‌میل: amelie7222@gmail.com

عوارض منفی آن، باعث پیدایش عکس‌العمل و تأملات مختلفی گردیده است. این عکس‌العمل‌ها هم به معیار پذیرش اختراعات و هم به اداره‌اموری که احتمالاً نوعی خطر را در بردارند، مربوط می‌گردد.

از اواسط قرن بیستم به بعد، انسان به تدریج به اثرات منفی پیشرفت و مصرف افراطی در محیط زیست خود پی برد و به این مسأله آگاهی پیدا کرد که همان‌طور که پیشرفت می‌تواند موجب رفاه و آسایش او باشد، به همان اندازه نیز می‌تواند او و محیط‌اش را از بین ببرد. از این‌رو، دغدغه‌ جدیدی در مورد تضمین شرایط زندگی نسل‌های آینده به طور جدی، حداقل در لفظ و گفتار، مطرح شد. در سال ۱۹۷۹، فیلسوف هانس یوناس^۱ در کتاب *اصل مسئولیت*^۲ به این مسأله تحت عنوان «الزام اخلاقی تضمین بقاء نسل‌های آینده» پرداخت و در این کتاب نیز نوعی امر مطلق اخلاقی^۳ به همان شکل امر مطلق کانتی را مطرح کرد: «چنان عمل کن که آثار عمل تو با دوام زندگی واقعاً انسانی بر روی زمین سازگار باشد.»^۴ گرچه یوناس تنها صحبت از «اصل مسئولیت» کرد و نه از «اصل احتیاط»، معمولاً به عنوان بانی این اصل از لحاظ نظری به حساب آورده می‌شود.

با وجود مکاتب مختلفی که هر کدام نظریه خاصی در مورد اصل احتیاط بیان کردند، می‌توان گفت که ایده کلی که این اصل را در بر دارد، این است که اگر احتمال می‌رود که تصمیمی یا اختراعی در حوزه‌های علمی، فنی، بهداشتی و...، و نیز گرفتن تصمیمی یا عدم گرفتن آن در حوزه‌های طبیعی و زیستی، می‌تواند باعث وقوع بعضی خطرها شود، عدم یقین علمی در مورد وجود این خطرها نباید مانع شود که اقدامات لازم برای جلوگیری از آنها گرفته شود. در بعضی تعاریف اصل احتیاط، ضرورت کم هزینه بودن^۵ این اقدامات نیز ذکر شده است. به هر حال، مراد اصلی آن، جلوگیری از

1. Hans Jonas.

2. Jons, Hans.

3. Impératif moral.

4. "Agis de façon que les effets de ton action soient compatibles avec la permanence d'une vie authentiquement humaine sur terre".

5. Cost-effective.

املی زهرا نوو اکلیز

وقوع عواقب منفی - ولی احتمالی - در موقعیتی که یقین علمی به وقوع آنها نداریم، بوده است.

گرچه این اصل اول صرفاً به حوزه محیط زیست مربوط بود و حتی قبل از انتشار این کتاب از دهه ۱۹۶۰ در کشورهایی مانند آلمان با عنوان «Vorsorgeprinzip» شناخته شده بود، به تدریج به سایر عرصه‌ها از جمله طب، مواد غذایی، امور بهداشتی، علم، ژنتیک و حتی سیاست بسط پیدا کرد تا همه عرصه‌های زندگی بشر را شامل شود. لذا، مسائلی مانند قضیه جنون گاوی یا انتقال خون آلوده^۶ (در فرانسه)، و اخیراً آنفلوآنزا نوع A و آتشفشان آیباجفول^۷ باعث پیدایش بحث‌های زیادی در کشورهای غربی در مورد نحوه اداره خطرهایی ناشی از ابتکارات انسان یا حوادث طبیعی شده که در آنها اصل احتیاط به طور مکرر ذکر شده است. از این جهت، می‌توان گفت که این اصل، به عنوان یک مسأله فلسفی به معنای سنتی کلمه، می‌توان مطرح کرد، از آن جهت که کم و بیش مطلق وجود یعنی وجود از آن جهت که موجود است و از آن جهت که هر قسمتی از آن بالقوه می‌تواند خطرناک باشد، را در نظر دارد.^۸

شگفت‌آور است که در مدت سی سال، اصل احتیاط از مقام یک اصل فلسفی به جایگاه یک ماده قانونی و مبدأ عمل سیاسی بسیار متداول (همانطور که خواهیم دید) تبدیل شد، و شاید کمتر مفهوم فلسفی به این سرعت وجود قانونی در نظام حقوقی پیدا کرده است. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا اصل احتیاط صرفاً بیان قانونی یک اصل بدیهی است که به طور طبیعی در سایر جوامع اعمال می‌شود یا از تغییر عمیق‌تری در ذهنیت و جوامع پست مدرن غربی کنونی حکایت می‌کند؟ آیا صرفاً این اصل مبتنی بر محاسبات علمی دقیق و خنثی است (یعنی صرفاً یک مصداق دیگری از عقلانیت علمی عصر مدرن است) یا بر نگرش جدیدی و خاصی از حیات و انسان مبتنی است؟

6. Affaire du sang contaminé.

7. Eyjafjöll.

۸. اگرچه این اصل بیشتر در حوزه علمی و امور مادی کاربرد دارد، با این حال چیزی در مفهوم آن مانع نمی‌شود که در امور غیرمادی نیز مورد استفاده واقع شود، و الآن در جوامع غربی این اصل را حتی در مورد افکار و رفتار به کار برده می‌شود.

و آیا بعضی از ویژگی‌های اصلی عصر مدرن و حتی پست مدرن مانند سرعت و شتاب‌دهی، با ارزشی مانند احتیاط و کندی زیر سؤال نمی‌رود؟ در این مقاله، فرض ما این خواهد بود که گرچه مفاد این اصل، منطقی و طبیعی است، اما تبدیل آن به یک معیار و مبدأ عمل قانونی و سیاسی و به طور کلی اهمیت فوق‌العاده‌ای که در جوامع غربی کنونی پیدا کرد از یک ذهنیت و نگرش خاصی حکایت می‌کند. از این‌رو، اصل احتیاط را به عنوان امری خنثی و صرفاً علمی نباید در نظر گرفت بلکه، همین‌طور که خواهیم دید، در خدمت دفاع از مجموعه‌ای از ارزشهای خاص - مانند اصالت فرد، اهمیت حفظ سلامتی و رفاه مادی... - قرار می‌گیرد. همچنین در این مقاله کوشش خواهیم کرد تا به بعضی از علل اجتماعی، سیاسی و روانی ظهور این اصل اشاره کنیم و نیز روشن کنیم که از چه تحولات عمیقتری حکایت می‌کند.

اشاره‌ای به محتوای اصل احتیاط

«le principe de précaution» به فرانسه [«the precautionary principle»] به انگلیسی]، مفهومی است که معادل دقیقی به زبان فارسی ندارد و ظاهراً هیچ پژوهش مفصلی در ایران درباره این موضوع انجام نشده است. همین واقعیت نشان‌دهنده این است که این مفهوم بیانگر دغدغه جوامع خاصی است. گرچه آن را به عنوان یک منبع علمی - پژوهشی به معنای واقعی کلمه نمی‌توان دانست، اما در دایره‌المعارف اینترنتی مشهور «ویکیپدیا»، مقالاتی که درباره این اصل نگاشته شده، فقط به زبان‌های کشورهای غربی، از جمله انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی، پرتغالی، آلمانی، فنلاندی، ایتالیایی، هلندی، سوئدی، لهستانی و ژاپنی نوشته شده است. تنها استثناء موجود، یک نوشته کوتاه به زبان چینی است.

در مورد پیدایش و ماهیت اصل احتیاط، اختلافاتی وجود دارد: برخی بر این عقیده هستند که صرفاً یک اصل فلسفی است در حالی که دیگران آن را اصل سیاسی می‌دانند. بحث‌های بسیار فنی و پیچیده‌ای در مورد این اصل مطرح شد، از جمله در مورد تفاوت میان «احتیاط» (precaution) و «پیشگیری» (prevention)، یا «خطر احتمالی» یا

املی زهرا نوو انگلیز

«فرضی» (risque hypothétique) و «خطر مسلم» یا «قطعی» (risque avéré) و معیار تمییز آنها که در اینجا مجالی نیست که به آنها پردازیم. با این حال، قبل از این که وارد بحث شویم، باید به چند ویژگی کلی این اصل اشاره کنیم. اولاً باید حوزه کاربرد اصل احتیاط به طور دقیقتر مشخص گردد. خطرهایی که اصل وجود آنها اثبات شده است اما شدت و کثرت وقوع آنها به طور واضح مشخص نیست - مانند استفاده از انرژی هسته‌ای - معمولاً جزو حیطة اجرای اصل احتیاط نیست. لذا، باید میان اموری که به نحوی خطرناک بودن آنها مسلم است و اموری که خطر آنها هنوز به طور دقیق مشخص نیست، تمایز قائل شویم. اصل احتیاط، به موارد مربوط به «خطرهای احتمالی» است؛ به عبارت دیگر، بر پایه احتمال استوار است و نه وجود فعلی و قطعی خطر. به عنوان مثال، استفاده از مواد ساختمانی جدید، مصرف مواد غذایی حاصل از دستکاری‌های ژنتیکی، یا اجازه فروش تلفن همراه برای بچه‌ها علیرغم خطر احتمالی امواج آن، جزء مسائلی است که اصل احتیاط با آنها روبه‌رو می‌شود. مهمترین هدف اصل احتیاط، مشخص کردن خطوط عمل در وضعیت نامعلوم^۹ است تا جوامع دچار عواقب منفی یک اختراع علمی یا واقعه طبیعی نشوند. به هر حال، مکاتب متعددی در این عرصه به وجود آمد که تعاریف مختلفی از این اصل را مطرح کردند و هر کدام نیز موضع خاصی در مورد کاربرد آن اتخاذ نمودند. بدون اینکه وارد جزئیات این مسأله شویم، می‌توانیم به سه مکتب اصلی اشاره کنیم: مکتب فاجعه‌انگار (école catastrophiste)، مکتب احتیاط‌انگار (école prudentielle) و مکتب محاوروی یا گفتگویی (école dialogique). قبل از اینکه وارد تحلیل و بررسی بعضی از علل پیدایش این اصل در جوامع پست مدرن شویم، ارائه تاریخی مختصری از آن ضروری به نظر می‌رسد.

9. Situation d'incertitude.

تاریخچه اصل احتیاط

اصل احتیاط گرچه از دهه ۱۹۷۰ در پژوهشهای علمی به کار برده می‌شد، اما ورود آن به صورت رسمی در عرصه عمومی و سیاسی با نشست جهانی ریو در مورد کره زمین^{۱۰} در سال ۱۹۹۲ میلادی اتفاق افتاد. در پی این نشست، اصل احتیاط را به طور رسمی در پیمان ریو^{۱۱} به عنوان اصل فراگیر - اما فاقد اعتبار قانونی - درج نمودند.^{۱۲} آن موقع، هدف این استفاده از اصل، بیان نوع رابطه جدیدی میان انسان و محیط زیست او بود.^{۱۳} بعد از این نشست، پیدایش مسائلی مانند جنون گاوی به عرصه کاربرد آن وسعت بخشید و در حوزه‌های جدید مانند مواد غذایی یا بهداشت به آن متوسل شدند. بعد از این، اصل احتیاط در پیمان‌های بین‌المللی مختلف مانند **معاهده تنوع زیستی**^{۱۴} (۱۹۹۲)، و **عهدنامه کارتاژنا** در مورد پیشگیری خطرهای بیوتکنولوژیکی در مورد تراریخته،^{۱۵} و نیز در قوانین ملی بعضی کشورها مندرج شده است. بطور مثال، در ضمن اساسنامه در مورد محیط زیست^{۱۶} که در سال ۲۰۰۴ در قانون اساسی فرانسه درج شد، آمده است:

وقتی تحقق یک آسیب، هر چند غیرقطعی از نظر شناخت‌های علمی، بتواند به شکلی وخیم و غیرقابل بازگشت محیط را متأثر کند مقامات دستگاه‌های عمومی باید با توجه به اصل احتیاط تدابیری موقتی و متناسب را برای اجتناب از تحقق آن آسیب اتخاذ کنند.^{۱۷}

همانگونه که بعداً خواهیم دید، درج این اصل در قانون اساسی فرانسه و به طور کلی توسل مستمر سیاست‌مداران به آن - حداقل در گفتار - جنبه سیاسی بسیار مهمی به

10. Rio earth summit/ Sommet de la Terre de Rio.

11. Convention de Rio.

۱۲. البته قبل از آن این اصل در نشست دریای شمالی در لندن در سال ۱۹۸۷ و در مورد حفاظت این دریا در مقابل مواد شیمیایی خطرناک به یک «precautionary approach» در ارتباط با این مواد و کنترل آن قبل از این که ضررشان اثبات شده باشد، اشاره شده بود.

رجوع شود به Ewald, 2001.

13. Hunyadi, 2010: 130, mis en ligne le 03 novembre 2009, consulté le 21 avril 2010. URL: <http://ress.revues.org/341>.

14. Convention sur la diversité biologique.

15. Protocole de Cartagena sur la prévention des risques biotechnologiques.

16. Charte de l'environnement.

17. Loi constitutionnelle n°2005-205 du 1 mars 2005 Loi constitutionnelle relative a' la charte de l'environnement(1). [http://www.legifrance.gouv.fr/affich_texte=LEGTEXT000006051372 & date text \(consulted 12/5/2010\)](http://www.legifrance.gouv.fr/affich_texte=LEGTEXT000006051372&date_text=(consulted%2012/5/2010))

این اصل بخشید و تغییراتی در نوع رابطه میان دولت و شهروندان خود، و نیز در مفهوم «مسئول بودن» دولت، ایجاد کرد.

تحول معرفت‌شناختی

نکته دیگری که قبل از ورود به بحث اصلی باید به آن اشاره کنیم، این است که منطق این اصل از وقوع نوع تحول در معرفت‌شناسی به معنای کلاسیک کلمه حکایت می‌کند. توضیح آن که بحث‌های معرفت‌شناختی فلسفه جدید، به شرایط شناخت و نوع رابطه میان فاعل شناسائی و متعلق شناسائی می‌پردازد و به هر حال فیلسوفان و دانشمندان چه قائل به امکان شناخت خود حقیقت اشیاء بودند، چه آن را محال می‌دانستند، واقعیت و متعلق شناسایی مورد نظر آنها همواره امر «داده» و بالفعل بود. در حوزه علم به طور خاص، راه حصول شناخت در مورد امور مادی این بود که انسان براساس شواهد بیرونی یا تجربه فرضهای مختلف و سپس، بررسی و آزمایش آنها به علت پدیدارها پی ببرد. به علاوه، این علت را به عنوان قانون طبیعی و امر «داده شده» در نظر می‌گرفتند، در حالی که انسان صرفاً و به نحو پسینی کاشف آن بود. با اینکه شناخت علمی مبتنی بر پیش فرض‌های غیرتجربی (مانند اصل امتناع اجتماع نقضین و اصل علیت) است، محتوای علم از مشاهده امور بیرونی نشأت می‌گیرد.

اما همانطور که مارک هونیادی^{۱۸} در مقاله‌ای در مورد اصل احتیاط به این نکته اشاره می‌کند، در مورد اصل احتیاط و منطق آن، قضیه برعکس می‌شود: در مواردی مانند دستکاری‌های ژنتیکی یا هر گونه اختراع، از اول علت یعنی فعلی که می‌خواهیم انجام بدهیم را می‌شناسیم اما از آثار و عواقب آن غافل هستیم و در پی جلوگیری از بعضی نتایج منفی آن هستیم. به گونه‌ای، انسان در مقام یک خالق ناقص قرار می‌گیرد که قدرتی تقریباً نامتناهی در دست دارد ولی از پیشینی و کنترل عواقب کار خود عاجز است. در اینجا، فرضهایی که مطرح می‌شود، در پی کشف امور طبیعی و موجود نیست

18. Hunyadi, 2010, 130/341.

بلکه هدف آن، حصول علم در مورد امری است که هنوز موجود نیست و در واقع عینیت یافتن آن در دست ماست. به عبارت دیگر، در اینجا منظور کشف قوانین امور طبیعی موجود نیست بلکه پیشبینی نتایج دستکاری ما در آنها در آینده است. البته این امر در چهارچوب همین قوانین طبیعی ثابت قرار می‌گیرد، با این تفاوت که انسان وضعیت خاصی را در آنها به وجود می‌آورد که به طور طبیعی لااقل دفعتاً، رخ نمی‌دهد. چنین وضعیتی، بیانگر نهایت قدرت انسان و نیز نهایت ضعف وی است زیرا تسلطی که بر قوانین طبیعت پیدا کرد صرفاً در مقام فعلیت به او قدرت بیشتری بخشید، اما در مقام پیشبینی و کنترل عواقب باید به ناتوانی خود اعتراف کند. تفاوت دیگری که وجود دارد این است که به طور کلی، علم به قضایای کلی معطوف است در حالی که در مورد اصل احتیاط، هر قضیه منحصر به فرد است و چون انسان می‌خواهد وضعیت جدیدی را ایجاد کند، کاملاً نمی‌تواند براساس معلومات خود عواقب آن را مشخص کند. افزون بر این، کاربرد اصل احتیاط مستلزم تغییری در مرزهای «وقوع» و «امکان» می‌شود: به خطر احتمالی همان مقام خطر را می‌دهد و تدابیری «برای عدم وقوع امر احتمالی» - یعنی برای امری که فعلاً موجود نیست - می‌اندیشد. به عبارت دیگر، پژوهشها و فرضهای مختلفی که مطرح می‌شود در پی جلوگیری از امری است که نه تنها هنوز تحقق نیافته، بلکه وقوع آن در آینده نیز احتمالی بیش نیست. به عبارت دیگر، اصل احتیاط مرز میان خطرهای احتمالی و خطرهای قطعی،^{۱۹} و به طور کلی میان امر عینی و احتمالی را بسیار مبهم می‌سازد.

به این ترتیب، افزایش تسلط انسان بر قوانین طبیعت باعث پیدایش امکانات جدید برای دستکاری در آنها شد و در نتیجه، وضعیت «نامعلومی علمی»^{۲۰} همراه با ترس و نگرانی‌های مختلف در جوامع ایجاد نمود.

به هر حال این نکته تنها در مواردی که انسان به نحو آگاهانه آنها را ایجاد می‌کند - مانند دستکاری‌های ژنتیکی - صادق است، اما همانطور که گفتیم اصل احتیاط منحصر

19. Risque avéré.

20. Incertitude scientifique.

املی زهرا نوو انگلیز

به این مورد نیست و شامل مواردی چون ویروس‌ها و بلاهای طبیعی، نیز می‌گردد.^{۲۱} به هر حال، اهمیتی که اصل احتیاط پیدا کرد منعکس‌کننده طلب شدید انسان پست مدرن برای مهار همه امور، و نیز به دست آوردن علم مطلق یا دانش کل^{۲۲} بود. اما چون چنین چیزی محال است، تضاد میان گرایش به سرعت و پیشرفت، و طلب امنیت پیش می‌آید. به عبارت دیگر، این تضاد از اکراه مردم نسبت به هر گونه وضعیت نامعلوم و مبهم و علاقه آنها به تجدد و پیشرفت دائم (که لاجرم عواقب غیرمعلوم به همراه دارد) نشأت می‌گیرد.

اصل احتیاط در عصر پست مدرن - نشانه وجود ذهنیت جدیدی نسبت به انسان و عالم؟

پیدایش آگاهی به عواقب منفی پیشرفت بدون مهار

بعد از جنگ جهانی دوم و بخصوص در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی گردید، بتدریج انسان به عواقب تخریبی بعضی فعلیتهای اقتصادی در محیط زیست پی برد، و این امر باعث آغاز تأملاتی و ارزیابی مجدد معیارها و ارزشهایی مانند سودجویی، توسعه بدون کنترل و تولید حداکثر را در پی داشت. از آن موقع، نیاز به تعیین مقررات و تعریف حدود در تولید صنعتی، فنی و علمی مطرح شد زیرا منطق آنها صرفاً انباشتی بود و تضاد میان هدفی که برای خود تعیین کرده بودند و امکان ادامه حیات در محیطی سالم، به تدریج آشکار گردید. با پیدایش اصطلاحات جدید مانند «اثرات منفی جانبی»^{۲۳} در فعالیت تولیدی یا اقتصادی و طرح سیاستهایی برای جلوگیری از آنها، به تدریج بر اهمیت مسئولیت پذیری نهادهای تولیدکننده افزون شد. بر این اساس، در کنار ارزشهای

۲۱. البته تعیین خط فاصل میان این دو امر (یعنی امری که علت پیدایش آن انسان است و آنهایی که از علل دیگر ناشی می‌شود) دشوار است زیرا بعضی بلاهای طبیعت به نحو مستقیم یا غیرمستقیم نتیجه فعالیت انسان است مانند گرم شدن کره زمین یا پیدایش جنون کاوی که از تغییر نوع غذای گاوها توسط انسان پدید آمده است.

22. Omniscience.

23. Externalités.

مادی و منطق سودجویی به طور کلی، دغدغه‌های مربوط به ضرورت حفظ محیط سالم و سلامتی انسانها، مثلاً از طریق بحثهای مربوط به «امنیت غذایی»،^{۲۴} پدید آمد. ظاهراً در اینجا، اصل موضوعی عصر مدرن که براساس آن، هر چه به نفع عقلانیت ابزاری^{۲۵} بود به صلاح انسان نیز شمرده می‌شد، زیر سؤال برده شد. البته اصل وجود توسعه و ضرورت آن به هیچ وجه زیر سؤال برده نشد، اما در پرتو اصطلاحاتی مانند «توسعه پایدار»، بر اهمیت اینکه این فرایند به شرایط زندگی نسلهای آینده آسیب نرساند، و بر ضرورت متعادل بودن آن تأکید گردید. اصطلاح اصل احتیاط، در پرتو همین فرایند آگاهی یافتن انسان از عواقب منفی توسعه بدون کنترل به وجود آمده و ضرورت تجدیدنظر در آرمان جوامع صنعتی را به اثبات رساند.

مبانی جهان‌شناختی

اصل احتیاط همچنین نشان‌دهنده ظهور تصور جدیدی از جهان به طور عام و دنیای علم به طور خاص است. برعکس عصر مدرن و صنعتی که تصور عمومی بیشتر مبتنی بر امید و احساس تسلط کامل بر عالم همراه بود، تصور جدید بر ترس و بدبینی استوار است. این واقعیت، از علم به اینکه فعالیتهای علمی و اقتصادی انسانی می‌تواند سبب انهدام تدریجی یا دفعی عالم شود- چه از طریق سوراخ لایه ازن، گرم شدن کره زمین، یا انرژی هسته‌ای- ناشی شده است. افزایش انتشار پژوهشهای علمی یا فیلمهای متعدد مانند حقیقت ناراحت‌کننده آل‌گور^{۲۶} یا سندروم تایتانیک^{۲۷} نیکولا هولو احساس خطر در جوامع غربی را تشدید کرد. لذا، پرورش اصل احتیاط با تزریق نوعی احساس ترس عمومی همراه بوده است.

به علاوه، این اصل جایگاه وجودشناختی جدیدی به مفهوم فاجعه^{۲۸} به عنوان «امر

24. Sécurité alimentaire/ food security.

25. Rationalité instrumentale.

26. Gore, 2005.

27. Hulot, 2007.

28. Catastrophe.

املی زهرا نوو انگلیز

ممکن غیر محقق^{۲۹} بخشید، به این معنا که فاجعه هر چند به طور فعلی وجود نداشته باشد، هیچوقت دور نیست و در کوچکترین اختراع علمی نهفته است. بنابراین، اهمیت این اصل و توسل مردم به آن نشان‌دهنده تغییر در تصور پیشرفت و پیدایش نوعی بی‌اعتمادی و بدگمانی در رابطه با بعضی اختراعات علمی، مخصوصاً در حوزه ژنتیک است. گویی بشر از خواب پیشرفت آرمانی بدون عواقب منفی بیدار شد و متوجه شد که ابزار رفاه‌اش می‌تواند او را نیز از بین ببرد. در فیلم مستندی با عنوان سندروم تایتانیک که در سال ۲۰۰۷م. اکران شد، نیکولاهولو^{۳۰} این وضعیت را اینگونه خلاصه می‌کند:

این فیلم می‌خواهد هر یک از ما را به پرسش درباره جهت و معنای ترقی ترغیب کند. من مدت‌ها باور داشته‌ام که ترقی روندی خطی و بازگشت ناپذیر بوده و علم و تکنولوژی و نهادها، را از خطر مصون می‌دارند... همه این‌ها سؤ تفاهمی بزرگ بوده است.

بنابراین، اعتماد کورکورانه به علم و ضرورت پیشرفت با چالش جدی رو به رو می‌شود، اما جالب آن است که تشخیص خطرهای ناشی از علم باز توسط خود علم و آزمایش علمی انجام خواهد شد. لذا، اصل احتیاط فاتحه علم را نمی‌خواند بلکه، همانطور که خواهیم دید، آن را تقدیس می‌کند و در مقام تعیین‌کننده نهایی در وضعیت‌های نامعلوم قرار می‌گیرد. لذا، برعکس آنهایی که مدعی هستند اجرای این اصل مانع پیشرفت علمی است، ما معتقدیم اصل احتیاط می‌تواند پژوهش‌های جدیدی را برانگیزد.

به هر حال، به نظر می‌آید که پیدایش تصور جدیدی از جهان که عنوان امر بالقوه خطیر و مانند بمبی همیشه آمده برای انفجار، نظریه نوربرت الیاس^{۳۱} را در مورد پیشرفت تمدن به مثابه حرکت یک سویه به سمت احساس زدایی^{۳۲} چه توسط

29. Hunyadi, 2010.

30. Nicolas Hulot.

31. Norbert Elias.

32. Désensibilisation.

واپس زدایی و نامرئی ساختن خشونت،^{۳۳} چه توسط مصرف قرص ضد استرس و فشار روحی، نفی می‌کند. برعکس، ظاهراً تمدن پست مدرن دارای حساسیت بیشتری نسبت به خطرها، اعم از واقعی و احتمالی است. حضور و نفوذ رسانه‌های جدید در زندگی مردم و نقش آنها در القاء تهدید و خطر نیز در این واقعیت، مهم است. این احساس خطر که نه تنها در مورد امور کلی بلکه در خصوصی‌ترین موارد (مانند سالم بودن غذای خود، استفاده‌ای که از ژنوم^{۳۴} خود می‌توان کرد و...) نیز موجود است، با فرایند جهانی شدن شدت پیدا کرد، به این معنا که به خاطر باز شدن مرزها و سرعت انتقال آدمها، کالا، و به تبع آن اختراعات و میکروباها، وجود خطر یا پیدایش مرض در کشوری دور، به معنای آن است که فردا به سایر کشورهای دیگر نیز خواهد رسید. آنفلوانزا نوع A این واقعیت را تصدیق کرد: در کشور دوری (مکزیک) شروع شد و در فاصله یک هفته در تمام دنیا، افرادی به آن مبتلا شدند. شاید هم یکی از عوامل نگرانی، نامرئی بودن و فرایند تجرد خطرهاست: اموری مانند اشعه، ویروس، عواقب دستکاری‌های ژنتیکی، همه اموری نامرئی - لااقل با چشم غیرمصلح - هستند که گاهی باعث پیدایش روان پریشی‌هایی^{۳۵} می‌شود. به عنوان مثال، ساکنان چند منطقه از شهرهای بزرگ فرانسوی به زور مانع نصب آنتن گیرنده امواج مربوط به تلفن‌های همراه^{۳۶} شدند، در حالی که خطرناک بودن امواج آنها ثابت نشده بود.

منتقدین گفتند که چون این اصل هر پیشرفت علمی را به صورت یک منشأ احتمالی خطر تلقی می‌کند، مانع اکتشافات جدید است و سرانجام به رکود و عدم پیشرفت جوامع می‌انجامد. براساس منطق آنها، اگر مثلاً پرومتئوس براساس این اصل عمل می‌کرد و قبل از این که آتش را بدزد به تمام خطرهای ناشی از آن فکر می‌کرد، مانند احتمال آتش‌سوزی خانه خود، سوختن بدن خود و...، انسانیت هنوز در عصر حجر

33. Refoulement et invisibilisation de la violence.

34. Génome.

35. Psychoses.

36. Antennes de telephone mobile.

املی زهرا نوو انگلیز

بود.^{۳۷} در کتاب معروفی با عنوان *در جستجوی امنیت*،^{۳۸} آرون ویداوسکی نیز بر عواقب منفی اجرای چنین اصلی در حوزه علم و بهبود رفاه جوامع تأکید کرده است. به نظر وی، عدم پذیرش خطر نه تنها مانع وقوع خطرهای احتمالی نیست، بلکه فواید فراوان ناشی از فن‌های جدید را نیز از بین می‌برد. به نظر وی، مشکل اصلی وجود خطرها نیست زیرا آنها جزء احکام این عالم است، اما بیشتر حساسیت انسان نسبت به آنها است که باید وجود آنها را بپذیرد به جای اینکه تلاش کند همه خطرها را از قبل پیش‌بینی کند، زیرا چنین تلاشی در اصل بیهوده است. در واقع، به نظر می‌رسد که این انتقادات موجه نیستند زیرا پیشرفت علمی مسیر خود را طی می‌کند و در عین حال مردم همواره برای امور جدید علاقه و کنجکاوی بسیار نشان می‌دهند. گرچه این علاقه همراه با آگاهی نسبتاً جدیدی است که امر جدید می‌تواند حاوی خطرها نیز باشد، اما همینطور که خواهیم دید، اصل «اصالت لذت‌گرایی» مردم بر احتیاط آنها غلبه می‌کند، لذا ادعای اینکه اجرای اصل احتیاط منجر به جوامع بی‌جنش و کم‌خلاقیت می‌گردد، در عمل صحیح به نظر نمی‌آید.

جوامع پست مدرن در تضاد: میل به پیشرفت بدون پذیرش عواقب منفی آن

اهمیتی که اصل احتیاط پیدا کرد، نشان‌دهنده وجود چند تناقض در میان جوامع غربی است: اولاً طلب دائمی آنها برای رفاه و پیشرفت بیشتر، و در عین حال عدم پذیرش وجود خطر و عواقب منفی که از لوازم لاینفک هر اختراع و هر فرایند پیشرفت است، کاملاً مشهود است. از این رو، یکی از طلبهای اصلی جوامع امروز، زندگی کردن براساس «خطر صفر»^{۳۹} است. لذا، یکی از مهمترین مباحث مربوط به اصل احتیاط، جایگاه خطر و علل عدم پذیرش آن در جوامع پست مدرن است. اما مشکلی که در اینجا پدید می‌آید، این است که این طلب همواره با یک طلب دیگر می‌آید: اینکه

37. Lepage, 2010.

38. Wildavsky, 1988.

39. Risque zéro.

جلوگیری از خطر کوچکترین آسیبی به عادات و برنامه روزمره و نیز به سطح زندگی نرساند. به عنوان مثال، هنگام فوران آتشفشان آیفافژول در ماه می ۲۰۱۰ و لغو اغلب پروژه‌هایی که به دنبال داشت، وضعیت عمومی که پیدا شد این بود که مردم می‌خواستند بالاترین درجه امنیت را داشته باشند بدون آنکه برنامه‌شان به هم بریزد و از «آزادی پرواز» آنها کاسته شود. به عبارت دیگر، اجرای اصل احتیاط نه تنها مورد انتقاد شرکت‌های هواپیمایی به دلایل اقتصادی بود، بلکه خود مردم نیز بر عدم لزوم آن تأکید می‌کردند و از تعیین برنامه‌شان به شدت اظهار ناراحتی می‌کردند، همانگونه که نظرسنجی‌های مختلف از جمله در روزنامه‌های لوموند و لوفیگارو نشان‌دهنده است. در عین حال، اگر این آزادی به آنها واقعاً داده می‌شد، چه کسی حاضر می‌شد سوار بشود؟ و به فرض اینکه این اصل اجرا نمی‌شد و یک هواپیمایی سقوط می‌کرد، به احتمال زیاد مردم فوراً به دنبال «مسئولانی» که اجازه پرواز را داده بودند، می‌رفتند و آنها را به شدت محکوم می‌کردند. در اینجا، تضاد واضحی مطرح می‌شود و به نظر می‌آید که به طور کلی، نگرش جوامع پست مدرن به خطر بر تفکر عقلانی استوار نیست، بلکه بیشتر بر اساس کشمکش میان طلب لذت و طلب امنیت و ترس، استوار است.

در اینجا می‌توان میان خطرهای ملموس و مربوط به یک وضعیت فعلی، و خطرهای مربوط به آینده، فرق قائل شد. همانگونه که فیلسوف فرانسوی ژان دُپوی در کتاب برای **فاجعه‌انگاری روشن**^{۴۰} آن را نشان می‌دهد، مسأله اصل احتیاط در مورد امور مربوط به محیط زیست، نامعلوم بودن وضعیت نیست بلکه مسأله اعتقاد و تصور مردم است. لذا، در مواردی مانند وجود ویروس خطرناک که وجود آن حاضر و ملموس است، مردم حاضر هستند عادات‌شان را عوض کنند اما در مورد مسائل دورتر که مستلزم وجود خطر بالفعل نیست مانند گرم شدن کره زمین، جوامع کمتر حاضراند سبک زندگی‌شان به طور اساسی عوض کنند. در اینجا، مبدأ حکم مطلق هانس یوناس که در اول مقاله به آن اشاره کردیم، پایمال می‌شود. این باز نشان‌دهنده چشم‌پوشی

40. see to: Dupuy, 2002.

املی زهرا نوو اگلز

نسبی این جوامع نسبت به اموری که وقوع آنها در آینده نزدیک تقریباً یقینی است می‌باشد، اما هنوز نتایج آن به اندازه کافی ظاهر نشده تا مردم از رفاه و عاداتشان صرف‌نظر کنند.

تشخیص علل این نسبت جدید با خطر امری است دشوار و پیچیده، اما چنین می‌نماید که کیش بدن انسان و اهمیت فوق‌العاده حفظ سلامتی آن، و نیز عدم افق فرامادی در مقابل زندگی دنیوی، تأثیر مهمی در این تحول داشته است. به عبارت دیگر، اهمیتی که بدن و سلامتی پیدا کرد، فرهنگ درمانگری همراه با منافع اقتصادی بسیاری را به وجود آورده و در عین حال، باعث افزایش طلب مردم برای محیط «ضد عفونی شده»^{۴۱} شده است. افزون بر این، به نظر می‌آید که اهمیت این اصل در جوامع پست مدرن، با مسأله نارسایی آنها بی‌ارتباط نیست: توضیح آن است که مردم بیشتر مسائلی که بتوانند در سلامتی یا محیط شخصی آنها آثار منفی بگذارد را، مهم می‌شمرند. حتی دغدغه‌های کلی و جهانی مانند حفاظت محیط زیست به خاطر عواقبی که در زندگی شخصی هر فردی می‌تواند داشته باشد، نیز مورد توجه عام قرار گرفت. قابل توجه است که این مسأله اصالتاً فاقد جنبه ایدئولوژیک و عقیدتی هستند زیرا اصل مسأله، حفظ شرایط زندگی مادی سالم برای انسان است. به عبارت دیگر، گرچه این مسائل مانند حفاظت محیط زیست به جریان جمعی تبدیل می‌شود و منجر به راه‌پیمایی یا تأسیس مؤسسات بزرگی می‌شود، در واقع و در نهایت امر، حفظ سلامتی جسمی یا شرایط زندگی مادی فرد مورد نظر است. در اینجا، دیگر مسأله این نیست که چگونه و در کدام اجتماع زندگی کنیم، بلکه این است که چگونه با امنیت و لذات هر چه بیشتر در همین عالم زندگی مان را ادامه دهیم. اصل احتیاط‌زا را ترجمه قانونی و سیاسی این خواست می‌توان دانست.

انسان‌شناسی‌ای که این اصل بر آن مبتنی است، انسان را صرفاً به عنوان موجود مادی که هدف اصلی وی، حفظ سلامتی و زندگی مادی خود است، می‌شناسد. بر این

41. Aseotisé.

اساس یعنی «تضمین دوام و بقاء زندگی» و بدون تعیین هدفی فراتر از این، سیاستهای مختلف اعمال می‌شود. اما پرسش در مورد چرایی یا علت مقدس شمردن آن، اصلاً مطرح نمی‌شود. این امر نیز از فرایند ایدئولوژی زدایی^{۴۲} و فردگرایی افراطی دوره پست مدرن حکایت می‌کند که براساس آن، مسؤلیت تعیین هدف به دست هر فرد سپرده می‌شود. اما به هر حال و همانگونه که در مقدمه به این مسأله اشاره کردیم، اصل احتیاط را به عنوان اصل ختشی و صرفاً علمی نباید در نظر گرفت، بلکه این وسیله دفاع از بعضی ارزشهای خاص است.

این امر دارای ریشه‌های متعددی است. شاید یکی از آنها فرایند تقدس‌زدایی و کاهش نفوذ دین به عنوان منشأ ارزشها و جهانبینی خاص در جوامع غربی است که در اثر آن، زمام امور دیگر به دست خداوند خالق و حکیم در نظر گرفته نمی‌شود. تنها مسؤل و هدف خلقت، انسان می‌شود که در منزله امر مقدس قرار می‌گیرد. یکی از مثالهای گویا برای این نظام ارزشی جدید، اداره مسأله آنفلوانزا نوع A در فرانسه است. وقتی وجود این ویروس جدید رسماً اعلام شد، وزیر بهداشت این کشور، روزلین باشلو،^{۴۳} هزاران واکسن ضد آن را سفارش داد تا دولت فرانسه بتواند تمام امکانات برای جلوگیری از خطرهای ناشی از این ویروس در اختیار شهروندان خود قرار دهد. در این سیاست، احتمال فوت حتی یک نفر خرج چند هزار یورو را موجه می‌کند. اما همینطور که در بخش بعدی نشان خواهیم داد، این حرکت نیز از وقوع تغییری در نوع نگرش دولت به نوع و حیطة وظایف خود حکایت می‌کند.

عواقب منفی افزایش کاربرد اصل احتیاط در حوزه سیاست

بعد از طرح اصل احتیاط در نشست‌های بین‌المللی متعدد، این اصل در حیطة ملی کشورهای اروپایی مطرح شد و از آن پس، به عنوان مبنای جدید برای اداره بحران‌های مختلف تلقی شده است. با درج این اصل در بعضی قوانین ملی (مانند فرانسه) و ایفاء

42. Desidéologisation.

43. Roselyne Bachelot.

املی زهرا نوواکلز

نقش دولت در اجرای آن در مقام عمل، تغییری در حیطة وظایف و نحوه مسؤلیت دولت در مقابل شهروندان ایجاد شده است. این تغییر دارای چند علت است. یکی از آنها پیدایش نوعی ترس در میان سیاستمداران دولت‌های دموکراتیک است. توضیح آن که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، وقوع قضایایی مانند رسوایی مربوط به خون آلوده در فرانسه (که در اثر آن چند وزیر در دادگاه احضار شدند) یا جنون گاوی در اروپا، دولت به انحاء مختلف به عنوان نهاد مسؤل شمرده شد و در پی این قضایا و برای فرار از انتقاد و حتی تعقیب قانونی احتمالی، یک نوع سیاست جدیدی پدید آمد که براساس آن، در صورت وجود کوچکترین خطر احتمالی، بیشترین اقدامات در نظر گرفته می‌شود. این واقعیت از پیدایش نوعی رابطه جدید میان قدرت سیاسی و شهروندان خود حکایت می‌کند که انتظار آنها را در مورد امنیت، حفظ بهداشت عمومی و سلامتی و..... نسبت به دولت‌شان، به شدت افزایش داده است. در عین حال، با گرایش مردم به پیدا کردن «مسؤلان» در صورت وقوع خسارت انسانی یا هر گونه اختلال در سلامتی افراد، دولت در معرض اتهام‌های گوناگون قرار گرفت.

گرچه هدف این مقاله، ارائه ارزشیابی از فواید کاربرد این اصل نیست، با این حال، اجرای اصل احتیاط از طرف قدرت سیاسی دارای جنبه بسیار مثبتی است زیرا در مقابل پیشرفت کورکورانه و عواقب طبیعی و انسانی منفی آن، معیارهای دیگری تعیین می‌کند و ارزشهایی مانند ضرورت حفظ حیات و محیط زیست در افق بلندمدت را مطرح می‌کند. به عبارت دیگر، در مقابل منطق اقتصادی‌ای که مبتنی بر سودجویی و افق کوتاه‌مدت و فاقد آگاهی کلی در مورد سایر عواقب فعالیت خود است، نهادهای بین‌المللی و دولتی تأمین صلاح اجتماعی و انسانی حتی اگر با معیار عقلانیت اقتصادی در تضاد باشد، را در نظر می‌گیرند و اصل احتیاط یکی از ابزارهای چنین سیاستی می‌تواند باشد. اما اجرای آن اصل از طرف دولت بی‌مشکل نیست، زیرا همانطور که خواهیم دید، این اصل تصمیم‌گیری از قوه سیاسی را می‌گیرد و در دست نهادهای تخصصی سپرده می‌شود، و روابط غیرعقلانی میان دولت و شهروندان را پرورش

می‌دهد. به عنوان مثال، اکنون در فرانسه، بتدریج میزان خطر به عنوان معیار اصلی تصمیم‌گیری در مورد یک امر در نظر گرفته می‌شود، در حالی که به طور بدیهی این تنها ملاک ارزیابی نیست و همراه هر خطری، فوایدی نیز وجود دارد. لذا، یکی از علل منفی استفاده از این اصل به عنوان معیار تصمیم‌گیری، ترویج نوعی گریز از مسئولیت و از طرح بحث جامع در مورد موضوع مورد نظر است. توضیح آن که قرار دادن اصل احتیاط به عنوان معیار تصمیم‌گیری، به نحوی منجر به گرفتن تصمیم صرفاً براساس سنجش علمی و منطقی خطرها می‌شود، و نه براساس جوانب دیگر موضوع مورد نظر از جمله فواید یا ضررهای مادی، اخلاقی یا معنوی آن. به عبارت دیگر، چون اصل احتیاط بیشتر بر تقدیس امور مادی مبتنی است (چه محیط زیست و چه امور دیگر مانند بدن انسان و سلامتی آن)، امر اخلاقی را در نظر نمی‌گیرد در حالی که در بعضی بحثها، در نظر گرفتن آن نه تنها ضروری، بلکه حیاتی است. اگر در آینده این اصل به عنوان نوع مبدأ تصمیم‌گیری اتوماتیک و تنها معیار آن شود، عواقب خطرناکی می‌تواند همراه خود داشته باشد. به عنوان مثال، به فرض اینکه اموری مانند شبیه‌سازی کامل انسان ممکن شود و فاقد هر گونه خطر علمی یا بهداشتی برای این کلون^{۴۴} بود، در این صورت و براساس اصل احتیاط، هیچ مانعی برای انجام این کار وجود ندارد. اما در اینجا و به طور بدیهی، بحث صرفاً سر عدم وقوع خطر نیست بلکه به تعریف و نگرش خاصی که انسان نسبت به خود دارد، یعنی به حوزه اخلاق، فلسفه و... برمی‌گردد. در این مورد خاص، تصمیم به دست عقلانیت علمی نباید سپرده شود بلکه بر عهده فلاسفه و سیاست‌مداران نهاده می‌شود. انسانها را از آن جهت که انسان هستند - و نه از آن جهت که موجود طالب همه‌ی پیشرفت‌های عاری از خطر هستند - باید در نظر گرفت. لذا، در اینجا، امکان رد شبیه‌سازی صرفاً براساس اصل احتیاط ممکن نیست، بلکه براساس امور دیگری مانند تصویری که انسان از خود و از دگربودگی^{۴۵} و نیز برمبنای شرف و حیثیت انسان باید تصمیم‌گیری نمود. این امر نشان‌دهنده آن است که

44. Clone.

45. Altérité.

املی زهرا نوو اکلیز

اصل احتیاط نمی‌تواند به عنوان آخرین ملاک تصمیم‌گیری در نظر گرفته شود، زیرا صرفاً در قالب منطق علمی و محاسبات قرار می‌گیرد و فاقد جنبه اخلاقی و «انسانی» به معنای تمام کلمه است. لذا، به نظر می‌آید که کاربرد افراطی این اصل می‌تواند خطرناک باشد و به زوال تدریجی بحثهای اصولی در مورد آنچه هستیم و چگونه و براساس چه ارزشهایی زندگی می‌کنیم، منجر شود. لذا، استفاده از اصل احتیاط برای اظهارنظر و قضاوت در مورد امور مربوط به فرهنگ، تمدن و امور اخلاقی و فلسفی، غیرمناسب بلکه خطرناک به نظر می‌آید.

قابل توجه است که سی سال پیش، هانس یوناس در کتاب اصل مسؤلیت خود این مشکل را تا حدودی درک کرده بود: وی بر وجود خلاء اخلاقی و وجودشناختی در جوامع غربی بعد از عصر روشنگری تأکید کرد و نگران این بود که انسان معاصر نتواند اخلاقی یا عامل کنترلی در مقابل قدرت بی‌نهایتی که الان داریم، ایجاد کند. یکی از عواملی که در این مورد پیشنهاد داد، ترس بود زیرا به نظر وی دیگر دین، اخلاق و حکمت نمی‌تواند این نقش را ایفا کنند. اما در مورد اصل احتیاط، می‌بینیم که مبدأ مبتنی بر ترس کافی نیست زیرا به خاطر کوتاه بینی و اصالت لذت فردی، احتمال وقوع خطر در آینده به اندازه کافی دافعه و ترس ایجاد نمی‌کند تا بتواند تغییر محسوسی چه در سیاستها چه در رفتار مردم دنیا ایجاد کند. به عنوان مثال، همان گونه که در مورد گرم شدن کره زمین شاهد آن هستیم، تحول واقعی در نحوه مصرف و در رفتار عمومی آنگونه که باید مشاهده نشد، در حالی که وجود خطر جدی در این مورد کاملاً ثابت شده است. لذا، رواج این اصل را به عنوان یک پیشرفت «انسانی» به معنای کامل کلمه، نباید در نظر گرفت زیرا بیشتر با عقل حسابگر و براساس آنچه «خطرناک» می‌داند عمل می‌کند. از این جهت، این اصل می‌تواند یکی از آخرین مصادیق علم‌گرایی نیز به حساب آید و مانند هر مکتب خاصی، افراط ورزیدن در آن بنام مبارزه علیه خطرها می‌تواند عواقب منفی‌ای در حوزه‌های مختلف داشته باشد. به عنوان مثال، اگر مرض جدیدی در گاوها کشف شود که احتمال انتقال آن به انسان و آسیب رساندن به او داده

شود، براساس این اصل باید بی‌درنگ تمام گله‌ها را از بین برد. براساس همین منطق، می‌توان یک فرض دیگری را مطرح کرد: اگر احتمال رود بعضی انسانها که دارای ویژگی ژنتیکی خاصی هستند، سبب انتقال مریضی خطرناکی به دیگر شوند، باید آنها را براساس همین احتمال از بین برد. گرچه هنوز به اجرای این منطق به صورت نظام‌مند نرسیدیم تا به این عواقب ترسناک برسیم، اصل احتیاط فی‌نفسه مانع وقوع چنین قضیه‌ای نخواهد بود. پس در اینجا لزوم مبانی دیگر و تعیین ضوابط اخلاقی و انسانی در نحو استفاده از آن جدی به نظر می‌آید. بعد از ۱۱ سپتامبر و طرح سیاستها براساس «ضرورت حفظ امنیت» بخصوص در آمریکا، می‌توان گفت که بنحوی اصل احتیاط اعمال شد زیرا احتمال اینکه یک نفر (چه به خاطر ظاهرش، ملیت‌اش، رفتاراش...) می‌تواند امنیت را تهدید کند کافی بود تا زیر نظر قرار گرفته یا دستگیر شود. حال چه کسی می‌تواند تضمین کند که شاهد چنین افراط و تفریطهایی در اعمال این اصل در بعضی موارد خاص نخواهیم شد؟

به هر حال جایگاه و اهمیتی که این اصل در حوزه سیاست پیدا کرد، نشان‌دهنده نهایت ایدئولوژی زدایی^{۴۶} و از بین رفتن هر گونه آرمان متعالی در عرصه سیاست است: اکنون، می‌توان گفت که دولت بیشتر در مقام نهاد اداره‌کننده خطرهای مادی و اعمال دستورهای نهادهای علمی متخصص است. لذا، این ادعا که اجرای این اصل به گفتگو و مردمی‌سازی^{۴۷} جوامع کمک می‌کند، اشتباه به نظر می‌آید. تصمیم‌ها در این موارد، بیشتر براساس ضوابط علم صورت می‌گیرد و همانطور که گفتیم، ایدئولوژی جامعی غیر از «ضرورت جلوگیری از هر گونه خطر احتمالی» وجود ندارد. و چون تشخیص این خطرها بر عهده قدرت سیاسی نمی‌تواند باشد بلکه فقط نهادهای علمی متخصص می‌توانند در این رابطه اظهارنظر کنند، اصالت قدرت تصمیم‌گیری از حوزه سیاست و نهادهای دموکراتیک و انتخابی در کشورهای غربی بتدریج سلب می‌شود.

46. Déidéologisation.

47. Démocratisation.

تضعیف اعتماد شهروندان به دولت

در بعضی موارد، اجرای اصل احتیاط از طریق قدرت سیاسی موجب تضعیف اعتماد عمومی مردم نسبت به دولت شده است. همانطور که گفتیم، اصل احتیاط مبتنی بر جلوه و اهمیت زیادی دادن به کوچکترین خطر احتمالی است. لذا، برای توجیه اقدامات لازم نزد افکار عمومی گاهی نوعی اغراق و مبالغه در مورد خطرها و ضرورت اجرای آن اقدامات لازم است. اما در بعضی موارد مانند آنفلوانزا نوع A، وقتی در مرحله دوم ثابت می‌شود که خطر مورد نظر در واقع خیلی خطرناک نبوده است، اعتماد عمومی آسیب خواهد دید. این وضعیت در نحو اداره آنفلوانزا نوع A در فرانسه و بعضی کشورهای اروپایی دیگر مشهود بود. علیرغم تشویق دولت برای واکسن زدن و خرید کلان آنها، تعداد اندکی تصمیم گرفتند واکسن بزنند. اما در عین حال، اگر واقعاً این آنفلوانزا خطرناک بود و کمبود واکسن‌ها پیش می‌آمد، هرگز این جوامع دولتشان را نمی‌بخشیدند، و به دنبال «مسئولان» این فاجعه می‌رفتند. در اینجا، معضل پیچیده‌ای برای قدرت سیاسی پیش می‌آید، مخصوصاً در کشورهایی که سنت دولت رفاهی قوی^{۴۸} دارند و مردم از آن انتظار بالایی دارند.

مشکل اصلی در اینجا این است که خطراتی که دولت‌ها باید در قبال آنها جواب بدهند، عینیت ندارند. عینیت نداشتن و ابهام گاهی موجب افزایش ترس مردم می‌شود و دولت باید در مقابل این احساس به عنوان ضامن مطلق امنیت، خود را مطرح کند. در اینجا خطر پیدایش سیاستها مبتنی بر احساسات و جعل تهدیدهای فاقد وجود عینی پیش می‌آید.

از اول قرن بیستم و به طور شدیدتر بعد از جنگ جهانی دوم، قوانین مختلفی در مورد «مسئول» شمردن نه تنها اشخاص، بلکه نهادهای اقتصادی خصوصی و نیز نهادهای عمومی و دولتی در صورت وقوع خطر یا فاجعه، در کشورهای غربی تصویب شده است. علل این امر مختلف است، اما یکی از انگیزه‌های آن این بود که نزد

48. Tradition d'Etat providence fort.

شرکت‌ها و نیز نزد دولت‌ها احساس مسئولیت نسبت به انجام پروژه‌های دارای خطر اقتصادی، مربوط به محیط زیست، یا... را ایجاد کند. اما این قوانین همراه یک فرهنگ جدیدی آمد که براساس آن و در صورت وقوع کوچک‌ترین حادثه ناگوار، مردم به جستجوی «مسئولان» بروند. چه بسا تضعیف عقاید دینی متعارف و تأثیر آنها در جهانی عمومی این واقعیت را تشدید کرد. اگر خداوند و حکمت وی به عنوان مبدأ توضیح حوادث، را حذف کنیم، تنها انسانها مسئولیت حوادث دنیوی را باید بپذیرند. لذا، در جوامع پست مدرن، قضات نقش بسیار مهمی پیدا کردند که حتی دولت‌ها را از آنان گریزی نیست. این وضعیت، گاهی نشانه پیدایش تمدن جدیدی به نام «تمدن سپر بلا»^{۴۹} تلقی می‌شود. از این رو و در پی اجتناب از تعقیب قانونی، گرایش به اعمال سیاست براساس احتیاط و ترس از اینکه کسی یا نهادی «مسئول» هر گونه خسارت انسانی یا طبیعی شمرده شود، به وجود آمده است. در اینجا نیز پرسشهای مهم و پیچیده‌ای مطرح می‌شود: آیا می‌توان کسی را براساس ترک فعل هنگام وجود «خطر احتمالی» مسئول دانست؟ اغلب اعضاء جوامع پست مدرن که در این وضعیت‌های مبهم از دولت انتظار زیادی دارند، به این پرسش جواب مثبت می‌دهند، اما از لحاظ قانونی و حقوقی پاسخ دادن به آن مشکل‌تر است زیرا صرف وجود «احتمال» مبنای تعقیب قانونی نمی‌تواند باشد.

در نتیجه، یکی از مشکلات اصل احتیاط و قرار دادن آن به عنوان مبنای اداره وضعیت‌های نامعلوم در حوزه سیاسی، این است که مفهوم «خطر احتمالی» - که فاقد هر گونه عینیت بوده و بیشتر از بینش نهادهای خاص یا از ترسهای مردم حکایت می‌کند - به مبدأ تصمیم‌گیری تبدیل شود. در این مورد، سرمقاله روزنامه فرانسوی «لوموند»^{۵۰} مورخ بیستم آوریل ۲۰۱۰ با عنوان «اصل احتیاط یا اصل اضطراب؟»،^{۵۱} نه تنها در مورد این اصل به نگرانی شهروندان اشاره می‌کند، بلکه به نگرانی و اضطراب خود

49. Civilisation du bouc émissaire.

50. Le Monde.

51. "Principe de précaution ou principe d'anxiété?",

20.04.2010/http://www.lemonde.fr/opinions/article/2010/04/20/principe-de-precaution-ou-principe-d-anxiete-1340147-3232.html, consulted 20/4/2010.

دولت در مورد چگونگی اداره بحران و تأمین امنیت شهروندانی که نه عواقب منفی یک پیشرفت را می‌پذیرند و نه از طرفی کوچکترین خطایی را می‌بخشند، نیز می‌پردازد:

این موردی بود که چند ماه پیش به هنگام شیوع آنفلوآنزای خوکی، و پس از طوفان سیتیا در سواحل فرانسه، و امروز در مورد گازهای آتشفشانی شاهد آنیم. در همه این موارد مقامات حکومتی در مقابل دو فشار متناقض قرار داشتند. از یک سو خود شهروندان از آن‌ها می‌خواستند حفاظتی حداکثری و حتی مطلق در برابر خطرها (خطرهای طبیعی، اقلیمی، بهداشتی و غیره) را که می‌توانست آن‌ها را تهدید کند برای‌شان تضمین کنند. از سوی دیگر اگر به نظر می‌رسید که خطر آن‌قدرها هم که به نظر می‌رسید ترسناک نبوده است بی‌درنگ به افراط در احتیاط و ممانعت از آزادی افراد متهم می‌شدند.^{۵۲}

همانطور که گفتیم، یکی از خصوصیات جوامع پست مدرن، عدم قبول خطرها در عین عدم پذیرش محدودیت در زندگی روزمره خود است، که این امر منجر به ظهور تناقضات لاینحلی برای قدرت سیاسی می‌شود. اما مشکل دیگری که اعمال این اصل در بر دارد، این است که باعث افزایش وابستگی قدرت سیاسی به دانشمندان و متخصصان (یعنی نهاد خصوصی) می‌گردد، و اصل دموکراسی زیر سؤال برده می‌شود زیرا به نام امنیت و حفظ سلامتی، هر گونه اقدام در این راستا از طرف نهادهای غیرمردمی صورت خواهد گرفت. به عبارت دیگر، در بسیاری از موارد دولت مبدأ اصلی تصمیم‌گیری نیست، بلکه اولاً به دست سازمان‌های متخصص (مانند سازمان بهداشت جهانی^{۵۳} در مورد آنفلوآنزا نوع A یا مرکز مشورتی در مورد خاکستر آتشفشان^{۵۴} برای آتشفشانی آیفافزول) سپرده می‌شود.

به علاوه، اجرای اصل احتیاط مبتنی بر نگرش بسیار جزئی از واقعیت است. به عنوان مثال، توقف پروازها در اثر این آتشفشان می‌تواند عواقب خطرناک دیگری نیز داشته باشد. به طور مثال، ممکن است اعضا برای پیوند به موقع نرسد، و این باعث

۵۲. همان.

53. World Health Organization (WHO).

54. Volcanic Ash Advisory Center (VAAC).

مرگ افراد گردد. این عوارض در نظر گرفته نمی‌شود و از این جهت می‌توان گفت که نوعی طبقه‌بندی در خطرها وجود دارد، و سقوط یک هواپیما نسبت به مرگ افراد در انتظار پیوند اعضاء یا عدم دسترسی به دارو که باید از طریق هوایی می‌رسید، کمتر تماشایی و جالب توجه برای رسانه‌ها باشد. این طبقه‌بندی براساس معیار ذهنی و محاسبات خارج از خود خطر احتمالی صورت می‌گیرد. لذا، می‌توان گفت که به هر حال اجرای این اصل، سیاست را بر ذهن‌گرایی استوار می‌سازد، و این نیز از عقلانیت آن می‌کاهد. این واقعیت با نقش محوری رسانه‌ها در جوامع غربی شدت یافته است و عرصه عمل حکومت‌ها را تنگ کرده است. در موارد مختلفی مانند «جنون گاوی» در فرانسه، رسانه‌ها نقش مهمی در بزرگ کردن خطر ناشی از آن در اجتماع و ایجاد حالت ترس عمومی در صدور دستور کشتار بسیاری از دامها تأثیر داشت و مسأله بیشتر جنبه رسانه‌ای^{۵۵} برای اطمینان دادن به جامعه پیدا کرده بود. خلاصه کلام، در این وضعیتهای نامعلوم، قدرت سیاسی اسیر عوامل مختلفی می‌شود: مردمی که حکومت را به قدرت رسانده‌اند، نهادهای علمی متخصص و رسانه‌ها که نحوه کار اغلبشان، بزرگ کردن خطرها برای افزایش تعداد مخاطبان است. لذا، ظاهراً شاهد خروج تدریجی از عقلانیت در تصمیم‌گیری هستیم زیرا اقدامات سیاسی در این موارد بیشتر براساس فشار و ترس عمومی، و نیز براساس مهم شمردن یک نظر منفی در مقابل هزاران نظر مثبت، صورت می‌گیرد. در اینجا، از مفهوم ارسطویی احتیاط دور می‌شویم: وی انسان محتاط را موجود دلیر و شجاع می‌دانست.

خاتمه و نتیجه‌گیری

اهمیتی که اصل احتیاط در جوامع پست مدرن پیدا کرد، از پیدایش فرهنگ جدیدی حکایت می‌کند که براساس آن، ضرورت جلوگیری از وقوع کوچکترین خطر برای انسان به عنوان اصل مسلم و امر مقدس شمرده می‌شود. این اصل همچنین نشان‌دهنده

55. Médiatique.

املی زهرا نوو انگلیز

وجود رابطه دیگری با علوم و تکنولوژی است که تشنگی برای آن با نگرانی و نوعی از ترس آمیخته می‌شود. اصل احتیاط مبتنی بر اصل شمردن زندگی مادی انسان و تأمین آن براساس افق کوتاه‌مدت است.

با اینکه این اصل در مقابل افراط و تفریط منطق سودجویی نظام کاپیتالیست مطرح شد، براساس نگرش کلی خاصی یا بر مبنای ارزشهای انسانی و اخلاقی عمل نمی‌کند بلکه جلوه جدیدی از عقل محاسبه‌گر عصر مدرن را به نمایش می‌گذرد که در حوزه‌های وسیع‌تر به خاطر وجود شرایط جدید در عصر پست مدرن به کار برده می‌شود. از جهت دیگر، اهمیت احساسات و جایگاه قوه خیال در مقابل عقلانیت در عموم مردم هنگام پیدایش وضعیت نامعلوم و بالقوه خطرناک، سیاست‌گذاری را بسیار مشکل می‌سازد. فیلسوف فرانسوا اولد^{۵۶} در اثر خود از «دیالکتیک شیطانی اصل احتیاط»^{۵۷} سخن می‌گوید. به نظر او، خطر بالفعل و واقعی، حبس سیاست و عقلانیت در ترس و احساسات غیرموجه شهروندان دولت‌های غربی است. هم اکنون شاهد اجرای بعضی مقررات صرفاً براساس ترس مردم هستیم بدون اینکه خطر مربوط به امری خاص اثبات شده باشد. پیاده کردن آنتن‌های گیرنده امواج تلفن همراه به علت اینکه افراد ساکن نزدیک آن از ضرر احتمالی امواج آنها بیم دارند، یکی از نمونه‌های آن است. شاید این اصل و عکس‌العملی که در مقابل آن صورت گرفت، آشکارکننده بعضی خصوصیات جوامع پست مدرن مانند افزایش ترس در مورد عواقب فعالیت‌های انسان در همه حوزه‌ها باشد. به علاوه، گرچه ظاهراً این اصل با مشخصات مهم عصر مدرن و پست مدرن مانند سرعت و تمایل برای پیشرفت دائم در تضاد است، اما در واقع در ادامه این جریان قرار می‌گیرد و از اوج اصالت فردی و لوازم آن از جمله پرستش بدن، از افق صرفاً دنیوی، ترس از مرگ، و آرزوی کسب دانش کل و جاودانگی حکایت می‌کند. به هر حال، خطری که تکیه افراطی بر این اصل در حوزه سیاسی می‌تواند داشته باشد، این است که تصمیم‌گیری دست «متخصصان» معدودی

56. François Ewald.

57. Ewald, François, 2001.

باشد که به بهانه این اصل، سیاست را براساس منافع خاص خود تعیین کنند. کوتاه سخن آنکه به قول استاد ژو ورهون که این مسأله را از جنبه حقوقی بررسی کرد، «در مورد اصل احتیاط و احتیاط، باید بسیار احتیاط کرد».^{۵۸}

منابع

- Dupuy, Jean-Pierre, *Pour un catastrophisme éclairé*, Seuil, 2002.
- Ewald, François; Gollier, Christian; de Sadeleer, Nicolas, *Le principe de precaution*, Paris, P.U.F., coll. Que sais-je?, 2001.
- Hunyadi, Mark, “La logique du raisonnement de precaution”, *Revue européenne des sciences sociales* [En ligne], XLII-130 <http://ress.revues.org/341>. (consulted 2/5/2010)
- Jonas, Hans, *Le principe reponsabilité*, 1979, traduction française: Cerf, 1990.
- Lepage, Henri, *Le principe de precaution: la fin du règne du droit*, Institut Hayek, <http://www.fahayek.org/> (consulted 2/5/2010)
- Verhoeven, Joe, “Principe de precaution, droit international, et relations internationals – quelques remarques”, www.diplomatie.gouv.fr/fr/...relations-internationales.../FD001431.pdf, (consulted 2/5/2010).
- Wildavsky, Aaron, *In Search for safety*, Transaction Publishers, 1988.
- Jung, Matthieu, *Principe de precaution: aussi infime soit-il, il y a un risqué*, Stock, 2009.
- Hulot, Nicolas, *Le syndrome du Titanic*, (film documentaire), 2007.

58. Verhoeven, www.diplomatie.gouv.fr/fr/...relations-internationales.../FD001431.pdf, page consultée le 20 mai 2010.